

## نقد تئوری ذاتی و عرضی در دین

(۳)

علی ربانی گلپایگانی

اشاره

تقسیم احکام دین به دو دسته ذاتی و عرضی نظریه‌ای است که توسط برخی نویسندگان معاصر مطرح شده است. مقصود از این نظریه این است که تحول‌پذیری احکام دین را که دیدگاه مادیگر نویسنده یاد شده است، توجیه کند. در دو نوشتار پیشین برخی از دلایل این نظریه را نقل و نقد کردیم. در این نوشتار دلایل دیگر آن را ارزیابی خواهیم کرد.

هنگامی که قرآن نازل می‌شود آن پرسش‌ها را مطرح کند، پاسخ آنها داده شده و حقایق آشکار خواهد گردید، سپس یادآور شده است که خداوند این گونه امور را بر مؤمنان بخشیده است، و پیش از این کسانی از این پرسش‌ها کردند و وقتی پاسخ آنها داده شد و به آنها عمل کردند، کافر شدند. (۱)

تئوری ذاتی و عرضی دین از منظر

قرآن کریم

برای اثبات نظریه ذاتی و عرضی در دین به آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره مائده استدلال شده است، در این آیات از مؤمنان خواسته شده است که از پیامبر درباره چیزهایی سؤال نکنند که اگر پاسخ داده شود و حقایق برای آنان آشکار گردد برای آنها ناخوشایند خواهد بود. و اگر

۱. یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان

### بررسی و نقد

برای آن که بتوان دربارهٔ چنین برداشتی از آیه‌های پیشین داوری کرد بهتر است نخست به تفسیر آن بپردازیم و مطالبی را که در ارتباط به آیات یاد شده قابل طرح است تبیین نماییم.

در این باره پرسش‌های ذیل قابل طرح است:

۱. آیا نهی در آیهٔ نخست تحریمی

است یا ارشادی؟

۲. آیا مقصود از اشیاء همه چیز است

یا برخی از اشیاء است؟ در صورت اخیر مقصود از آن چیست؟ احکام دینی مراد است یا حوادث و امور مربوط به زندگی فردی انسان؟

۳. با توجه به نهی از پرسش از اشیاء

در آیه، آیا می‌توان حرمت پرسش از احکام دینی، و یا عدم لزوم آن را استفاده کرد؟

۴. آیا پرسش انسان‌ها می‌تواند

موجب تشریح حکمی دینی گردد. به

در استدلال به آیات یاد شده بر این که بخشی از احکام دینی عرضیات دین‌اند - پس از نقل برخی روایات مربوط به شأن نزول آیات - چنین گفته شده است:

آیات و روایات یاد شده عمق عرضی بودن پاره‌ای از احکام دینی را به وجه شگفت‌آوری آشکار می‌کنند و چنین می‌آموزند که خود سؤال، موجب حرمت عملی یا شاق شدن تکلیفی می‌شوند، نه این که صرفاً موجب بیان حکم شوند، یعنی گویی سؤال ایجاد تکلیف می‌کند، نه کشف از آن، و خداوند گرچه نمی‌خواهد پاره‌ای از احکام شاق و تکالیف سنگین را وضع کند، اگر مردم بخواهند و بپرسند، آن تکالیف سنگین وضع خواهند شد، و جزء دین درخواهند آمد و مخالفت با آنها موجب ضلالت و کفر آیندگان خواهد شد. و این نشان می‌دهد که فربه شدن تدریجی دین و کنار هم نشستن پاره‌های گوناگون آن، در گرو چه عرضیات و تصادفاتی بوده است و چه‌ها می‌شد که در دین نباشد و اینک هست، و چه کفرها و ایمان‌ها، که بر اثر عصیان و طاعت این‌گونه احکام پدید آمده است که می‌توانست پدید نیاید. (۱)

تبدلکم تسوؤکم وان تسئلوا عنها حین ينزل القرآن تبدلکم عفا الله عنها والله غفور حلیم \* قد سألها قوم من قبلكم ثم اصبحو بها کافرین .

۱. بسط تجربهٔ نبوی، ص ۷۱.

نخواهد کرد، ولی از این پس نباید تکرار شود. بنابراین احتمال، نهی تحریمی خواهد بود. ولی احتمال مزبور بر خلاف ظاهر آیه است و مؤیدی ندارد.

آنچه از ظاهر آیه بدست می‌آید، از برخی روایات نیز استفاده می‌شود. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که خداوند واجباتی را مقرر داشته، و محرماتی را بیان نموده است، پس باید آن دو را رعایت نمود، و اموری را نیز، بدون آن که فراموش کرده باشد، واجب یا حرام نکرده است، در مورد آنها خود را به کلفت و مشقت نیفکنید. (۱)

۲. در مورد این که مقصود از اشیاء چیست، سه نظریه نقل شده است. برخی آن را به احکام دینی تفسیر کرده‌اند، و برخی به اموری چون خصوصیات فردی اشخاص، و عده‌ای هر دو احتمال را پذیرفته‌اند. در روایات نیز هر دو احتمال ذکر شده است. در برخی از احادیث نزول آیه را در مورد وجوب حج و این که آیا هر سال واجب است یا در طول عمر یک بار، دانسته، و در برخی دیگر درباره سؤال

گونه‌ای که اگر آن پرسش مطرح نمی‌شد، چنان حکمی در شریعت راه نمی‌یافت؟

۵. قوم یا گروهی که پیش از این چنین پرسش‌هایی را از پیامبرشان کرده بودند و پس از آن که درخواست آنان برآورده شد، به آن کفر ورزیدند، چه کسانی بوده‌اند؟

اینک به بررسی مطالب یاد شده می‌پردازیم:

۱. ظاهراً نهی در آیه تحریمی نیست، بلکه ارشادی است، زیرا از کلمه «تسؤکم» به دست می‌آید که نهی از پرسش بدان جهت است که هرگاه پاسخ آن داده شود، چه بسا مایه ناخوشنودی پرسش‌کننده خواهد بود، و روشن است که انسان به مقتضای عقل و فطرت خویش از این گونه امور برحذر است، و آن را نمی‌خواهد و نمی‌پرسد، بنابراین، پرسش به خودی خود حرمتی ندارد، مگر آن که مستلزم مفسده‌ای باشد که در شریعت حرام گردیده است. آری، برخی از مفسران احتمال داده‌اند که ضمیر در جمله «عفا الله عنها» به پرسش برگردد، یعنی خداوند از پرسش‌های شما که پیش از این کرده‌اید در گذشته است و شما را به آن عقوبت

فردی از این که پدر او که در زمان جاهلیت از دنیا رفته در کجاست؟ یا سؤال فردی که درباره پدر حقیقی او اختلاف بود، از این که پدر او چه کسی است؟ گفته شده است: هر دو پرسش در یک مجلس از پیامبر شده است. (۱)

۴. هرگاه انسان حکمی را که احتمال آن را می‌دهد، نمی‌داند، یا از خصوصیات آن آگاه نیست، لازم است از کسانی که می‌دانند بپرسد، ﴿فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون﴾ (۲). اصولاً فراگرفتن احکام الهی یکی از واجبات دینی است، و ترک آن از روی عمد مستوجب کیفر خواهد بود، آنچه مذموم و نکوهیده است، پرسش‌های بیهوده و بی‌فایده، یا پرسش از اموری است که روشن شدن آنها به مصلحت فرد یا جامعه نیست، و یا

مفاسدی را در پی دارد. این مطلب از احادیثی که در شأن نزول دو آیه یاد شده روایت شده و نیز احادیث دیگر، به روشنی به دست می‌آید. چنان که برخی از مفسران جمله ﴿وان تستلوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم﴾ را استثناء از نهی در جمله ﴿لا تستلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم﴾ دانسته‌اند. یعنی پرسش نکنید،

مگر آنگاه که قرآن نازل می‌شود، چون در آن زمان ممکن است مدلول آیه‌ای برای فردی روشن نباشد، و او می‌تواند از آن سؤال کند. (۳)

۵. پرسش افراد از پیامبر را نمی‌توان منشأ تشریح و موجب آن دانست، زیرا لازمه آن تأثیرگذاری اراده و خواست بشر بر اراده الهی است، و تأثیرپذیری اراده خداوند از پرسش افراد یا هر عامل دیگری، نامعقول و محال است. به عبارت دیگر، سببیت پرسش افراد در تشریح احکام و خصوصیات آنها را نمی‌توان از قبیل سببیت فاعلی یا غایی دانست، آنچه در این باره معقول است، سببیت از قبیل اسباب معده است، چنان که همه اسباب و علل طبیعی نسبت به پدیده‌های طبیعی، این چنین‌اند.

از سوی دیگر، احکام دینی تابع مصالح و مفاسد واقعی است. این مصالح و مفاسد، دارای مراتب و درجات متفاوتند، و بر این اساس است که احکام دینی به

۱. تفسیر تبیان، ج ۴، ص ۳۶.

۲. سوره نحل، آیه ۴۳.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۲۵۰؛ تفسیر مراغی، ج ۷، ص ۴۱.

واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم شده است، این مصالح و مفاسد، سرنوشت انسان را از نظر سعادت و شقاوت تعیین می‌کنند و فلسفه تشریح دین این است که بشر از طریق احکام الهی به کمال مطلوب برسد. هرگاه راه وصول انسان به کمال مطلوب در گرو عمل به دین و احکام الهی است، معقول نیست که خداوند دین را به صورت ناقص و ناتمام تشریح نموده و به بشر ابلاغ کند. به گونه‌ای که اگر کسانی پرسش‌هایی را مطرح کردند، مطابق آن پرسش‌ها کاستی‌های دینی را جبران نماید، و اگر چنان پرسش‌هایی مطرح نگردید، آن کاستی‌ها ترمیم نشود.

ممکن است گفته شود: پیش از این به روایاتی اشاره شد که در آنها آمده است که خداوند احکامی را - نه از روی فراموشی، بلکه به انگیزه سهولت بشر - بیان نکرده است، و لازم نیست انسان در این باره خود را به کلفت و مشقت بیاندازد. از این احادیث به دست می‌آید که پاره‌ای از احکام را خداوند تشریح نکرده است، و چه بسا پرسش افراد موجب تشریح آن می‌گردد.

پاسخ این است که آنچه از آن روایات به دست می‌آید بیش از این نیست که خداوند آن کارها را واجب یا حرام نکرده است. یعنی در قرآن یا سنت وجوب یا حرمت آنها بیان نشده است، چنان که کارهایی را واجب، و کارهایی را نیز حرام نموده است، و لازم نیست که انسان در آنچه دلیلی بر وجوب یا حرمت آن در اختیار ندارد، با عمل به احتیاط خود را به مشقت بیاندازد، یعنی در این جا می‌توان به اصل برائت عقلی و شرعی عمل کرد، که خود از احکام و قوانین دینی است، و نتیجه آن مباح بودن فعل است، که آن نیز حکمی است الهی. پس هیچ کاری نیست، مگر این که حکم آن در شرع مقدس بیان شده است. چنان که در احادیث بر این مطلب، که هیچ حادثه یا فعلی نیست مگر آن که حکم آن در دین اسلام بیان شده است، تأکید گردیده است. با توجه به این گونه ملاحظات روشن می‌شود که دین‌شناسی و اجتهاد - آن گونه که برخی تصور کرده‌اند - کاری آسان و همگانی نیست. و به تخصص و مهارت‌های ویژه‌ای نیاز دارد، در غیر صورت، به تفسیر به رأی و فتوا دادن

واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم شده است، این مصالح و مفاسد، سرنوشت انسان را از نظر سعادت و شقاوت تعیین می‌کنند و فلسفه تشریح دین این است که بشر از طریق احکام الهی به کمال مطلوب برسد. هرگاه راه وصول انسان به کمال مطلوب در گرو عمل به دین و احکام الهی است، معقول نیست که خداوند دین را به صورت ناقص و ناتمام تشریح نموده و به بشر ابلاغ کند. به گونه‌ای که اگر کسانی پرسش‌هایی را مطرح کردند، مطابق آن پرسش‌ها کاستی‌های دینی را جبران نماید، و اگر چنان پرسش‌هایی مطرح نگردید، آن کاستی‌ها ترمیم نشود.

ممکن است گفته شود: پیش از این به روایاتی اشاره شد که در آنها آمده است که خداوند احکامی را - نه از روی فراموشی، بلکه به انگیزه سهولت بشر - بیان نکرده است، و لازم نیست انسان در این باره خود را به کلفت و مشقت بیاندازد. از این احادیث به دست می‌آید که پاره‌ای از احکام را خداوند تشریح نکرده است، و چه بسا پرسش افراد موجب تشریح آن می‌گردد.

بدون علم می‌انجامد، که شرعاً ممنوع است.

۶. از مطالب یاد شده به دست آمد که هرگز صرف پرسش فرد یا افرادی موجب نمی‌شود که خداوند حکمی که به مصلحت دیگران نبوده، و در تشریح الهی جای نداشته است، را بر دیگران فرض نماید، و به این دلیل آنان را گرفتار مشقت و کلفت سازد. خواه آن پرسش از روی تفقه بوده باشد یا از روی تعنت. بدون شک، اگر چنین کاری از انسان هم سرزند، ناعادلانه و نکوهیده است، تا چه رسد به خداوند که دارای برترین کمالات وجودی است. حدیثی که درباره پرسش از فریضه حج روایت شده است که آیا در تمام عمر یک بار واجب است یا هر سال؟ و نهی پیامبر ﷺ از طرح چنین پرسشی و این که اگر بگویم در هر سال واجب است، بر شما واجب خواهد شد و مایه کلفت و مشقت خواهد گردید، و چون تحمل اجرای آن را ندارید، آن را ترک نموده و گرفتار عذاب خواهید شد. - حدیث مزبور - به هیچ وجه دلیل بر این نیست که صرف پرسش فردی سبب تشریح تکلیف شاقی بر دیگران بوده است. زیرا

در این حدیث پیامبر ﷺ وجوب مکرر حج را نفی نموده، و تنها به صورت یک امر فرضی آن را مطرح کرده است فرضی که هرگز تحقق نیافته است، مانند این که خداوند خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است: «لئن أشرکت لیحبطن عملک»<sup>(۱)</sup> «اگر شرک بورزی، اعمال نیک گذشته‌ات حبط خواهد شد»، ولی هرگز پیامبر شرک نوزید. مقصود از این حدیث و مانند آن این است که شریعت اسلام، بر اساس تساهل معقول استوار است، و با توجه به این که پیامبر اکرم ﷺ مسئولیت ابلاغ آن را برعهده دارد، هرگاه حکمی را بیان کرد، و شرط یا قیدی برای آن بیان نکرد، باید مطابق کلام پیامبر ﷺ عمل کرد، و پرسش در این باره - آن هم به صورت مکرر و با اصرار - پسندیده نیست. این توجیها در صورتی لازم است که حدیث از نظر سند پذیرفته باشد، که البته، این مطلب ثابت نشده است.

۷. درباره کسانی که پیش از این پرسش‌هایی را از پیامبران‌شان کرده‌اند، و

می‌پذیرفتند.

### حاصل بحث

از نکات یاد شده به دست آمد که از آیه‌های یاد شده نمی‌توان بر عرضی بودن برخی از احکام اسلامی استدلال کرد و گفت: در اسلام احکامی تشریح شده است که منشأ آن پرسش‌های افراد بوده است، و اگر آن پرسش‌ها مطرح نمی‌شد، چنان احکامی از جانب خداوند تشریح نمی‌گردید، زیرا اولاً؛ چنین فرضی، همان گونه که بیان گردید، عقلاً محال است، و ثانیاً؛ آیه نیز هیچ گونه ظهوری در مطلب یاد شده ندارد، زیرا با توجه به توضیحات پیشین، می‌توان گفت: مراد از اشیاء احکام دینی نبوده است، بلکه اموری جز آن بوده است، روایات نیز بیشتر ناظر به همین مطلب است. چنان که درخواست مائده آسمانی توسط نصاری و درآوردن شتر از کوه توسط قوم صالح از احکام دینی نبوده است، تنها یک روایت است که شأن نزول آیه را سؤال درباره حج دانسته است، ولی اعتبار سندی آن روشن نیست، تا مبنای

نوع پرسش آنان احتمالات و اقوالی نقل شده است.

الف: آن قوم نصاری بودند و پرسش آنان نزول مائده آسمانی بود که پس از اجابت درخواستشان، به آن کفر ورزیدند.

ب: قوم صالح بودند که بیرون آوردن شتر را از کوه درخواست کردند، و پس از آن طغیان نموده و آن را کشتند.

ج: یهود بودند که با پرسش‌های بی‌وجه خود درباره گاو می‌بایست بکشند تا بدین وسیله راز قتلی که رخ داده بود روشن گردد، کار را بر خود دشوار کردند.

۵. گروهی از مسلمانان بودند که پرسش‌هایی را درباره پاره‌ای خصوصیات مربوط به خود پرسیدند و چون پاسخ‌ها را نمی‌پسندیدند، انکار می‌نمودند. (۱)

دو قول اخیر با جمله ﴿ثم أصبحوا بها کافرین﴾ سازگاری ندارد، زیرا یهود دستور الهی در مورد بقره را انکار نکردند تا به واسطه آن کافر شوند، چنان که مسلمانان نیز آنچه را پیامبر ﷺ از جانب خداوند می‌آورد

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲؛  
المیزان، ج ۶، ص ۱۵۳-۱۵۴.

بحث واقع شود. انکار کرد، چرا که ایمان به آنچه اکنون اگر به فرض، درستی این استندلال را بپذیریم و وجود چنین احکامی را در شریعت پذیرا شده و آنها را عرضی بنامیم، برای طراح تئوری ذاتی و عرضی در دین دستاوردی نخواهد داشت، زیرا نه می توان لزوم ایمان به آنها را پیامبر از جانب خداوند آورده لازم است، و نه می توان آنها را احکام شخصی و متغیر دانست، زیرا احکام شرعی از سنخ قضایای حقیقیه است نه قضایای خارجی، بنابراین، عمومیت و شمول خواهد داشت و تاریخی نخواهد بود.

### چیزی که عوض ندارد

هر چه بینی در جهان دارد عوض  
وز عوض گردد تو را حاصل غرض  
بی عوض دانی چه باشد در جهان  
عمر باشد عمر، قدر آن بدان